

نقد و بررسی «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری» در حضور عبدالکریم رشیدیان

پروتستانیس‌م منه‌ای سرمایه‌داری؟



عکس:

رونق رستخیز، شرق

است. مطلب را خوب جمع‌بندی کرده و نسبتاً ساده است. انگیزه من از ترجمه این کتاب روشن می‌کند که چرا بر آن مقدمه نوشته‌ام. در همین جلسه، اشاره شد که دیگر ترجمه‌ها قابل استفاده نیستند. در زمان ترجمه نیز شگفتی من از این بود که چرا پس از این همه سال این کتاب تاکنون توسط عالمان علوم‌اجتماعی و جامعه‌شناسان ترجمه نشده است تا سال ۱۳۲۳ اولین چاپ و ویرایش آن به طبع رسید.» او قصد خود را از ترجمه این کتاب تعریف پروژه «پروتستانیس‌م» در ایران ندانست: «دوستانی که در مورد پروتستانیس‌م یا این شوروشوق سخن می‌گویند آیا پادشان رفته است به ارتباط وثیق پروتستانیس‌م با سرمایه‌داری اشاره کنند؟ آیا سرمایه‌داری قابل دفاع است؟ آیا می‌توانیم پروتستانیس‌می داشته باشیم که به شیوه تولید مرتبط نباشد. باید دانست این اندیشه متعلق به دوره خاصی از تکامل سرمایه‌داری اروپا بود. حالا اگر می‌خواهند آن را وارد ایران کنند باید به تاریخ آن توجه داشته باشند.» او در ادامه به بحث دیگری درباره ساده‌خوان بودن ترجمه اشاره کرد: «تقسیم‌بندی ترجمه به پیچیده و

گروه اندیشه: اولین جلسه از سلسله جلسات نقدوبررسی کتاب‌های انتشارات علمی‌وفرهنگی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد؛ نقد کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» اثر ماکس وبر که دو دهه پیش عبدالکریم رشیدیان آن را ترجمه کرده بود. «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» بی‌شک مهم‌ترین اثر وبر در حوزه جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی است و به‌رغم انتقاداتی که به آن وارد شده همچنان یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌ها در اندیشه اجتماعی عصر ماست. ادعای کلی ویر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» این است که نظام اقتصادی سرمایه‌داری عقلانی که در غرب ظهور کرد و بر بخش اعظم جهان چیرگی داشت تا اندازه‌ای ریشه در تحولات مذهبی اصلاح مسیحیت، یعنی آیین پروتستان، دارد. ادعای جسورانه وبر تأکید بر تأثیر عام‌لی مذهبی در تحولات تاریخی، در واقع نوعی مقابله با مفهوم ماتریالیستی مارکس بود. در جلسه بررسی این کتاب، ابتدا رضا صمیم در جایگاه منتقد و سپس رشیدیان به‌عنوان مترجم سخنرانی کردند.

صمیم با اشاره به اهمیت این کتاب بحث خود را آغاز کرد: «اخلاق پروتستانی برای ما مهم است؛ البته در غرب هم مهم بوده و هست چراکه یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌هاست. این کتاب تاکنون در ۱۸ ویرایش ترجمه شده که متأسفانه ترجمه اول تالکوت پارسونز برای ما مهم بوده است. به فارسی سه ترجمه از این کتاب در دست داریم. یکی در سال۷۱ توسط عبدالمعودانصاری (انتشارات سمت) که از متن تالکوت پارسونز استفاده کرده و ضعف عمده آن حذف یادداشت‌های وی بری هیچ دلیلی بوده است. تلاش دوم ترجمه عبدالکریم رشیدیان است که در سال۷۳ انتشارات علمی‌وفرهنگی آن را به چاپ رسانده و امروز به چاپ‌ششم رسیده که ترجمه سلیس و دقیقی است. دقیق به این دلیل که هم کتاب دیده شده و هم یادداشت‌های آن ترجمه شده و مترجم مدعی است آن‌را باتوجه به سه‌متن ترجمه کرده است که ظاهراً متن تالکوت پارسونز محور بوده و با فرانسوی و آلمانی تطبیق داده شده است. ترجمه دیگر از مرحوم تاق‌بر است از متن فرانسوی.»

صمیم سپس به نقاطضعف ترجمه رشیدیان پرداخت و گفت: «نداشتن مقدمه مبسوط مترجم یکی از ضعف‌هاست. در یک اثر کلاسیک، یک مقدمه مبسوط لازم است. برخی معتقدند که پارسونز بسیار سلیس و روان ترجمه کرده است و برخی هم معتقدند که این روان‌بودن به اصل متن ضربه می‌زند و عمق نظری نویسنده را بیان نمی‌کند. نکته دیگر در مورد این کتاب، نداشتن واژه‌نامه است که البته این موضوع به ناشر مربوط می‌شود و ضعفی بر کار رشیدیان نیست. ما در ایران می‌گوئیم، باتوجه به شناخت معنوی خودمان، واژه بسازیم که در این کتاب هم چندین‌جا با این مساله مواجه بودیم و دکتر رشیدیان به جعل واژه پرداخته است؛ مثلاً واژه «قفس آهنین» که ترجمه درستی از واژه آلمانی وبر نیست. وبر در واقع از محفوظ‌های به سختی فولاد صحبت می‌کند.»

رشیدیان در پاسخ ایراد اول یعنی نوشتن مقدمه مترجم گفت: «من اصولاً اهل نوشتن ترجمه نیست‌م. کتاب معظم «هستی و زمان» هایدگر نیز دو صفحه مقدمه دارد. از کتاب‌های ترجمه‌شده من، تنها کتابی که مقدمه مفصل دارد «هوسرل» است. «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» مقدمه آنتونی گیدنز را به همراه دارد که از بهترین مقدمه‌های نوشته‌شده بر این کتاب

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

اندیشه

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

خوشبختی نهفته در نگاه تماشاگر

کانت فیلسوفی بود که به تناقض‌های موجود در اندیشیدن به مفهوم زیبایی اشاره کرد. لذت‌بردن از زیبایی با تحسین اخلاقی، همچان جنسی یا دیگر انواع لذت فرق دارد. ممکن است ششینی این ویژگی‌ها را داشته باشد و زیبا نباشد، یا فاقد آنها باشد و زیبا باشد. با این‌همه، از دیگرسو باید پذیرفت که تجربه زیبایی به تمامی نیز از علایق ما منفک نیست. داشتن تمایلات جنسی و دلمشغولی به راحتی و خوبی و خیر مهم هستند و واقعاً در تجربه زیبایی نقش دارند. بنابراین به نظر می‌رسد که ما در این مورد درگیر نوعی تناقضیم. همچنین در بعد اجتماعی نیز این ابهام وجود دارد. تجربه زیبایی در میان کل جمعیت هر جامعه یا زمانه‌ای همانند نیست. طبیعتاً این سوال مطرح می‌شود که آیا تنوع تماشاگری زیبایی هیچ الگوی معناداری دارد یا خیر؟ بی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی در اثر «نقد اجتماعی دآوری سلیقه» دانش و اولویت‌های افراد بسیاری را بررسی و نتایج را بر اساس نوع طبقه و سطح تحصیلات اجتماعی آنها تحلیل کرد. او کشف کرد که با افزایش سطح تحصیلات، گرایش مردم به آگاهی از انواع هنر نیز بیشتر می‌شود؛ و همزمان نظر آنها در مورد جذاب‌ترین قطعات موسیقی و نقاشی نیز تغییر می‌کند. هر چه صلاحیت‌های تربیتی و آموزشی شخص بیشتر باشد احتمال واکنش مثبت او به آثار جدی و پیچیده نیز بیشتر می‌شود. مثلاً برای موسیقی باخ ارزشی بیشتر از موسیقی آفنباخ قایل می‌شوند. اما وقتی سوابق خانوادگی منظر قرار گیرد تفاوت ظریف‌تری مطرح خواهد شد. آنها که پیشینه مذهب‌تری دارند و سلایق و دانش‌شان نه در مدرسه است که در



رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

بررسی

آرمان‌گرایی عرفان و انسداد تفکر

عرفان از ریشه عرف به‌معنای «شناخت» است، اما شناخت در جهان‌بینی عرفانی دلالت بر تجربه‌ای خاص دارد که حاصل رابطه بی‌میانجی و مستقیم میان انسان و خداست. عرفان در اصطلاح به ادراک خاصی اطلاق می‌شود که از راه متمرکزکردن توجه به باطن نفس به دست می‌آید، اما نه از راه تجربه حسی یا از راه تحلیل عقلی. در جریان این سیر و سلوک معمولاً مکاشفاتی حاصل می‌شود که شبیه رویاست و گاهی عیناً از وقایع گذشته یا حال و آینده حکایت می‌کند و گاهی نیازمند تعبیر است. بی‌واسطه‌بودن این تجربه روشن‌کننده خط تمایز عرفان و فلسفه در تاریخ تفکر است. عرفان نوعی روش برای دستیابی به حقیقت است که بر این فرض بناشده که عقل و حواس پنجگانه به‌دلیل خطاهای ادراکی قابل‌اتکا و به‌تنهایی قادر به درک حقیقت نیستند و از این‌رو به نوعی تلاش برای ادراک بی‌واسطه حقایق نیاز است. عرفان هنگامی که به‌عنوان یک نظام فکری و الگوی زنده برگزیده می‌شود به‌دلیل شکل ایده‌آلیستی یگانه‌گرایانه در حوزه عمل و نظم مرید و مرادی در حوزه عمل مملو از تمایلات کیش‌ماپانه خواهد بود. در سیستم‌های فکری کیش‌ماپانه، معنویت نهفته در پیوندهای اجتماعی و نوع‌دوستی، اهمیت و برجستگی‌های خود را از دست می‌دهد و به‌رغم گرایش‌ها و ساختار معنوی و الهی آنها بیشتر جنبه‌های فردی و خودمحورانه می‌گیرد. سیستم فکری این‌گونه مکاتب مانند حلقه‌های بسته‌ای عمل می‌کند که درون یک قالب فرهنگی فرورفته و پیوندهای محکم عینی با جهان بیرون ندارد. مکتب‌های عرفانی با وجود گستردگی فرهنگی، سیستمی بسته و درون‌گرا هستند که از چشم‌اندازی اجتماعی به‌رغم ظاهری جهان‌شمول، ساختاری غیرتعاملی و غیراجتماعی دارند. در نتیجه نوعی محافظه‌کاری در حفظ سنت‌های پیشین و دوری از تفکرات نو را با خود همراه دارند. حفظ باورهای سنتی و پای‌بندی به اعتقادات لاتغییر، الزاماً پیروان را به مخالفت گاه با مفهوم عقل و تحقیر آن و گاه به شکل چالش‌های عمیق با فلسفه تا حد نفی کامل آن پیش می‌برد. ترس از ایجاد شبهه در فلسفه معرفتی و اعتقادی برای یگانه‌شدن و نزدیکی به یگانه مطلق و همچنین ترس از احتمال بروز شک و تردید در نگاه هستی‌شناسی عرفانی به جهان هستی، فرهنگ عرفانی را به‌نوعی در تقابل با شناخت علمی از جهان قرار می‌دهد. فلسفه عقلانیت پرسشگر است و در نتیجه تقابل مکاتب کیش‌ماپانه با آن امری طبیعی است و اصولاً ماهیت پرسش فلسفی مغایر است با ساختار «پرسش» در بینش‌های علمی. عرفان اسلامی که خاستگاه آن «نیست‌شدن» در خود و غایت آن مستغرق حق شدن است، روی به معرفت‌های شهودی دارد و ذهن را پاک و عاری از معارف حصولی طلب می‌کند. اعتقاد بر این است که دانسته‌هایی چون نجوم، طب، فلسفه و ریاضیات مانع و حجابی است برای درک تجربه الهی. در تاریخ فلسفه، دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی، عقل را تنها ابزار برای انتخاب بهترین وسیله و راه برای رسیدن به هدفی خاص، فارغ از ارزش‌یابی خود هدف تعبیر می‌کند. امانوئل کانت از «عقل ناب» صحبت می‌کند و معتقد است که تنها



رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق

رونق رستخیز، شرق